

عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس های پیرامون اخلاق
ربای لرد جاناتان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

رفتار قهرمانانه تamar: ویشو

The Heroism of Tamar

Vayeshev

این داستانی حقیقی است که در دهه ۷۰ قرن بیستم اتفاق افتاد. سازمانی که امکان گفتگوی بین ادیانی غیرمعمولی را فراهم کرده بود، به سراغ ربای دکتر ناحوم رابینوویچ، ریاست وقت کالج یهودیان و سمینار دوره رینیکیال لندن که من آنجا دانشجو و معلم بودم، رفت. گروهی از اسقف های آفریقا می خواستند در مورد یهودیت بهتر بدانند و می خواستند که رئیس کالج دانشجویان سال های بالاتر را برای چنین گفتگویی به قصری در سوییس بفرستند.

با کمال تعجب، او موافقت کرد. او به من گفت که در کل به گفتگوی میان مسیحیان و یهودیت بدبین است، زیرا به عقیده او کلیسا طی قرن‌ها آلوده به آنتی سمیتیزم بوده و غلبه بر آن، بسیار دشوار است. اما در آن زمان، او احساس کرد که مسیحیان آفریقایی، متفاوت هستند. آنها دستکم به قول خود گشوده به فهم یهودیت بودند. اما او با آنکه می دانستم چه چیز در ذهنش می گذرد، چون یکی از بزرگترین متخصصان هارامبام (موسی بن میمون) در زمان خود بود، اشاره ای نکرد که آن حکیم بزرگ قرن دوازدهم میلادی رفتاری غیرمعمول در مورد گفتگو داشت.

هارامبام بر این باور بود که اسلام حقیقتاً دینی یکتاپرستانه است، اما مسیحیت را در آن روزگار چنین نمی دانست. با این همه معتقد بود که مطالعه تورات، کتب انبیاء و کاتبان [تنخ] با مسیحیان آزاد است، اما با مسلمانان آزاد نیست، زیرا مسیحیان تنخ را که عهد عتیق می نامند، کلام خدا می دانستند، اما مسلمانان می گفتند که یهودیان آنرا تحریف کرده اند.

1

به این ترتیب ما عازم شدیم. گروهی غیرمعمول بودیم شامل افراد کلاس سمیخا در کالج یهودیان همراه با سال بالایی های یشیوا در مونترو [در سوییس] که مرحوم ربای یخی ال واینبرگ نویسنده *Seridei Esh* و یکی از مهمترین متخصصان هلاخا در دنیا استاد آنها بود. سه روز در گروه یهودی با شدت و حدت با آنها مطالعه کردیم. هر روز گمارا می آموختیم و باقی زمان رویارویی غیرمعمول و دگرگون سازی با اسقف های آفریقای داشتیم و به روش حسیدیک داستان‌ها و سرودهای خود را با آنها در میان می گذاشتیم و آنها نیز مال خودشان را بازمی گفتند. ساعت سه صبح پس از رقصیدن با یکدیگر به کارمان پایان

¹ Maimonides, *Responsa*, ed. Blau, no. 149.

می دادیم. می دانستیم که متفاوت هستیم و می دانستیم که ایمان های ما شکافی عمیق میان ما ایجاد کرده، اما با هم دوست شده بودیم. شاید این کل چیزی بود که به دنبالش بودیم. دوستان نباید حتما باهم موافق باشند تا دوست باقی بمانند. و دوستی، گاهی به درمان دنیا کمک می کند.

اما صبح پس از رسیدنمان اتفاقی افتاد که تاثیر عمیقی روی من گذاشت. سازمانی که مخارج این برنامه را می داد، سازمانی جهانی و یهودی و غیر دینی بود. برای رعایت اصول آنها گروه ما می بایست دستکم یک یهودی غیر اورتودوکس و زن در حال آموزش ربینیکال داشته باشد. ما دانشجویان سمیخا و یشیوا در حال انجام دعای صبح در یکی از سالن های قصر بودیم که زنی رفورم با صیصیت و تفیلین وارد شد و وسط گروه ما نشست.

این چیزی بود که دانشجویان ما پیشتر ندیده بودند. باید چه کار می کردند؟ هیچ پرده ای نبود که آنها را از هم جدا کند. آنها می بایست چه واکنشی به زنی داشته باشند که صیصیت و تفیلین پوشیده بود و میان گروه مردان تفیلا می خواند؟ سراسیمه به سراغ او رفته، راه و چاره را پرسیدند. او بدون لحظه ای درنگ، سخنان حکیمان تلمودی را برای آنها بازگفت: یک فرد بهتر است که درون تنور پر آتش بپرد تا کسی را در انظار عموم خجالت دهد.² او با این جمله دستور داد که همه به صندلی های خود برگردند و به تفیلا ادامه دهند.

درس اخلاقی آن لحظه همیشه با من است. او که طی سی و دو سال پیش از آن رئیس یشیوا در ماله ادومین بود، یکی از بزرگترین متخصصان هلاخا زمان ما بوده و هست. او بیدرننگ فهمید چه امور مهمی در گرو این لحظه بودند: دعاخواندن مردان و زنان با هم

² Brachot 43b, Ketubot 67b.

بدون وجود پرده ای جداکننده و این پرسش بزرگ که آیا زنان می توانند تفیلین و صیصیت بپوشند؟ اینها موضوعاتی ساده نبودند.

اما او همچنین می دانست که هلاخا راهی نظام مند برای تبدیل حقایق بزرگ اخلاقی و روحانی به مجموعه کنش ها است و هرگز نباید با تمرکز روی جزئیات، دورنمای بزرگتر را از دست داد. اگر دانشجویان اصرار می کردند که آن زن باید جای دیگری دعا بخواند، او را خجالت می دادند، همان گونه که الی با دیدن دعا خواندن حنا گمان کرد که او مست شده است.³ هرگز و در هیچ شرایطی کسی را در جمع شرمزده نکنید. این اصل متعالی آن لحظه بود. نشان روح والای آن مرد بود. من بیش از یک دهه شاگرد او بودن را یکی از بزرگترین امتیازهای زندگی خود می دانم.

دلیل بازگویی این داستان در اینجا این است که همین نکته یکی از درس های نیرومند و یسابقه پاراشای هفته ما است.

یهودا، برادری که پیشنهاد فروش یوسف به بردگی را داد (پیدایش ۲۶:۳۷)، به سوی کنعان "پایین رفت" و آنجا با یک زن کنعانی ازدواج کرد. عبارت "پایین رفت" به درستی از سوی حکیمان تلمودی دارای معنای فراوانی دانسته شده است.⁴ درست همان گونه که یوسف به مصر پایین برده شد (پیدایش ۱:۳۹) یهودا نیز از نظر اخلاقی و روحانی پایین رفت. اینجا یکی از پسران یعقوب آن کاری را می کند که پدران منع کرده بودند: ازدواج با افراد محلی. این داستانی از سقوطی غم انگیز است.

³ 1 Samuel 1:13-17.

⁴ Gen 38:1. According to midrashic tradition (Midrash Aggadah, Pesikta Zutreta, Sechel Tov et al.), Judah was "sent down" or excommunicated by his brothers for advising them to sell Joseph, after the grief they saw their father suffer. See also Rashi ad loc.

یهودا برای پسر اولزاد خود به نام ار، زنی محلی به نام تامار را می گیرد.⁵ آیه ای مبهم به می گوید که ار گناه کرد و مرد. یهودا سپس پسر دوم خود اونان را طبق قانونی پیش از قوانین موسی که برادر باید همسر برادر متوفی را اگر فرزند نداشته بگیرد، به همسری تامار درآورد. اونان که نمی خواست پدر بچه ای بشود که پسر برادرش به شمار می رفت، مرتکب *coitus interruptus* [جلوگیری طبیعی] شد که تا امروز به همین نام معروف است. او به دلیل همین گناه مرد. یهودا که دو پسرش را از دست داده بود، نمی خواست پسر سوم خود سلا را به همسری تامار دریاورد. نتیجه این که تامار بیوه بازمانده شد و فقط می توانست با برادر شوهر خود ادواج کند که یهودا اجازه آنرا نمی داد. اما از ازدواج با هر کس دیگری هم منع شده بود.

پس از سال ها تامار که دید پدرشوهرش نیز بیوه شده و از دادن او به سلا سرباز می زند، تصمیم گرفت دست به کاری گستاخانه بزند. او جامه های بیوگی را از تن درآورد، صورت خود را با نقاب پوشاند و خود را به جایی رساند که یهودا سر راه بردن گله های خود به چراگاه او را ببیند. یهودا او را دید و گمان کرد که روسپی است و با او معامله کرد. یهودا برای تضمین پرداخت به اصرار تامار، مهر گردنبد و زنجیر خود را به او سپرد. یهودا روز بعد فوراً برای پرداخت رفت. اما زن را هیچ جا نیافت. او از مردم محلی مکان معبد روسپیان را پرسید [توضیح مترجم فارسی: روسپی گری نزد کنعانیان باستان از اعمال پرستش بت ها و خدایان در معابد بوده و منع ازدواج با کنعانیان که در تورات آمده، به این دلیل است.]

⁵ Targum Yonatan identifies her as the daughter of Noah's son Shem. Others identify her as a daughter of Abraham's contemporary Malkizedek. The truth is, though, that she appears in the narrative without lineage, a device often used by the Torah to emphasize that moral greatness can often be found among ordinary people. It has nothing to do with ancestry. See Alshich ad loc.

متن تورات برای نشان دادن عمق سرپیچی یهودا از قوانین، از اصطلاح *kedeshah* یا "آیین روسپی گری" استفاده می کند و نه فقط *zonah*. اما هیچ کس چنین زنی را در محل ندیده است. یهودا در کمال حیرت به خانه برمی گردد.

سه ماه بعد می شنود که تamar حامله است. تنها چیزی که به ذهن او می رسد این است که در حالی که او در قید و بند پسرش سلا است، با مرد دیگری رابطه جسمی داشته است. او مرتکب زنا شده بود و برای آن باید به مجازات مرگ می رسید. تamar را برای اجرای حکم آوردند. او آمد در حالی که مهر گردنبد و زنجیر یهودا را در دست داشت و یهودا بیدرنگ آنرا شناخت. تamar گفت: من از کسی که صاحب اینها است، حامله هستم. یهودا فهمید که چه اتفاقی افتاده و گفت: "او از من درستکار است" (پیدایش ۳۸:۲۶). این چرخشگاهی در تاریخ است. یهودا اولین کسی است در تورات که به خطای خود اعتراف می کند.⁶ هنوز اینرا نمی فهمیم، اما این لحظه ای است که یهودا عمق شخصیتی لازم را پیدا می کند که شایسته مقام نخستین بل هتشووا [صاحب تشووا یا توبه] شود. یک سال پس از آن می بینیم که او، همان کسی که یوسف را به بردگی فروخت، به مردی تبدیل می شود که حاضر است تمام عمر برده بشود تا برادرش بنیامین آزاد گردد (پیدایش ۴۴:۳۳). در جای دیگری گفته ام که از این لحظه این اصل را می آموزیم که فرد بازگشت کرده به سوی خدا [توضیح مترجم فارسی: تشووا به معنای بازگشت است] مقامی بالاتر دارد از

⁶ The text here is full of verbal allusions. Judah has "gone down" just as Joseph has been "brought down." Joseph is about to rise to political greatness. Judah will eventually rise to moral greatness. Tamar's deception of Judah is similar to Judah's deception of Jacob. Both involve clothes: Joseph's blood-stained coat, Tamar's veil. Both reach their climax with the words *Haker na*, "Please examine." Judah forces Jacob to believe a lie. Tamar forces Judah to recognise the truth.

صدیق کامل.⁷ یهودای توبه کرده نیاکان پادشاهان اسرائیل می شود، در حالی که یوسف، صدیق، وزیر فرعون و نفر دوم می شود.

جایگاه یهودا تا این حد بلند است. اما قهرمان واقعی داستان، تamar است. او ریسک بزرگی کرد که حامله شد. در واقع او تا پای کشته شدن رفت. این کار را به نیتی خیر کرد: اطمینان یابد که نام شوهر مرحومش ادامه خواهد یافت. اما او این کار را با توجه به شرمنده نکردن یهودا انجام داد. فقط او و یهودا از آنچه اتفاق افتاده بود، باخبر بودند. یهودا توانست بدون آبروریزی به خطای خود اقرار کند. از این رویداد حکیمان تلمودی این قاعده را که ربای رایینویچ بیان کرد، نتیجه گرفتند که: بهتر است خطر افتادن در تنور پر آتش را پذیری، اما کسی را در انظار همگان خجالت ندهی.

پس اتفاقی نیست که تamar، زن غیریهودی شجاع، جدۀ داوود، بزرگترین پادشاه یهود، شد. شباهت های تکان دهنده ای هست میان تamar و قهرمان زن دیگری از جدۀ های داوود، یعنی زنی موایی به نام روت.

یک رسم باستانی یهودی هست که در روز شبات و جشنواره ها روی نان خلا یا مصا را می پوشانند، بعد لیوان شراب را برای گفتن کیدوش بالا می برند. به این دلیل که نان را شرمنده نکنند که آنرا منتظر گفتن براخای شراب گذاشته اند. برخی از یهودیان بسیار مذهبی هستند که متاسفانه حاضرند قرص نان غیرزنده را از خطر شرمزدگی محافظت کنند، اما هموندان یهودی خود را که کمتر از آنها مذهبی هستند، به راحتی شرمزده می کنند و خجالت می دهند. چنین اتفاقی می افتد وقتی که ما هلاخا را به یاد داریم، اما دلیل اخلاقی پشت آنرا فراموش می کنیم.

⁷ Brachot 34b. Jonathan Sacks, *Covenant and Conversation Genesis: The Book of Beginnings*, 303-314.

هرگز کسی را خجالت ندهید. این کاری است که تمار به یهودا یاد داد و چه ربای بزرگی در زمانه ما که چنین درسی به دانشجویانی داد که افتخار آموختن از او را داشتند.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org



The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbiisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved